



۲۰۲۱/۰۱/۱۴

دوکتور محمداکبر یوسفی

مکتی بر لکچر رئیس جمهور!

از همان لحظاتی که رئیس جمهور داکتر محمد اشرف غنی، "متفکر دوم جهان"، در انتخابات اخیر، تیم انتخاباتی خود را "تیم دولت ساز اعلان" داشتند و آنهم پس از قریب ۱۸ سال، که از کنفرانس «بن» سپری شده بود، تا حدی شک در مورد اهداف همچو افاده، محسوس بوده است و باید در آنزمان، یعنی بعد از کنفرانس "بن" (۲۰۰۱م) آغاز به کار می شدند، تا این سرزمین دوباره «سیستم اداری-سیاسی» آن، به خاطر حقوق انسان، مطابق نورمهای بین المللی، صاحب «سیستم قضائی» می شد. وظیفه آنها فقط دوباره احیای دولرداری می توانست باشد که در آنزمان سابقه ۲۵۴ سال عمر داشته است. آنها باید جریان عادی حیات عنعنوی دیرینه را در کشور ویران ما، دوباره بکمک مجامع بین المللی ممکن می ساختند، نه اینکه به اصطلاح معمول در فکر اختراع دوباره «چرخ» یا عراده می شدند. درین دوره حکومت "داکتر محمد اشرف غنی" در مقایسه با هر وقت دیگر، صداهاى "لر او بر" پشتون و یا "یو افغان" بیشتر شنیده می شود. حتی در "پوستر های مسابقات انتخاباتی" دور اول حکومت او، در محافل تدویر شده در "جلال آباد" خاصناً، "سیگنالهای" مشکوک محسوس بوده است. وقتی اگر این نویسنده از زبان، باشندگان آنسوی "خط دیورند"، اظهاراتی را بشنود که بگوید "افغان" است، مانند یک موضوع عادی می شنود. اما اینرا هم می داند که در قریب دوصد سال آن افراد و پدران و اجداد آنان، مانند اجداد ما در تحت اداره چه دولتی، زندگی کرده اند. بهر صورت، آنچه مربوط تابعیت و پیروی از قانون است، در صلاحیت "حاکمیت های دولتی" است، نویسنده درین رابطه حق تعیین مقرره برای اتباع ندارد.

برای مردم افغانستان، هیچگاه احساس نیازمندی «ساختن دولت نو» مطرح نبوده است، بلکه اعمار ویرانی ها و احیای مجدد مناسبات اجتماعی، کلتوری و فرهنگ با مناسبات اقتصادی و سیاسی مصوون، مطابق خواست و رسوم مردم ما، همیشه مطرح بوده است. مردم ما هیچگاه نخواستند و نمی خواهند، تأریخ خود آنها را "جعل" سازند. با شنیدن آن "شعار های" انتخاباتی، از همان آغاز ذهن این نویسنده را با خود مصروف ساخته است و امروز با شنیدن این بخش "لکچر" نمایشی و تبلیغاتی، بوی متعفن توطئه های احتمالی، طرح شده، که خدا نا خواسته یک "تجزیه" غیر مترقبه در پس پرده طرح نشده باشد، که حال با این نمایش بیشتر زنگ خطر محسوس است. بخصوص اینکه به اصطلاح او قسمت "گفتمان" خودش را به عنوان "دولت ساز" به آینده موکول می سازد. اکثرأ شعار های آنها و بخصوص دور و پیشان این «مهرة قدرت» که بطور محسوس تا حدی از سواد کمتر برخوردار بوده اند، خیلی آزار دهنده و نفاق برانگیز هم، بوده است. از آن مدت ببعده، زعامت این "قدرت دولتی" در تحت نام "ارگ"، بیشتر از هر وقت دیگر، با "مهر قوم پرستی" کوبیده می شود و در سراسر کشور، نا آرامیها و تمایلات "قوم پرستی" و "محل پرستی"، بشمول تعصبات مذهبی، دامن زده می شود.

حال وقتی به این "لکچر" گوش داده شد، ارائه موضوعات و تقسیمبندی او که گویا پس از مطالعه "انواع صلح" در سراسر جهان به این نتیجه رسیده است و ماده وار، آنرا بخشی از طرح "دولت سازی" خود بیان می دارد، یاد نویسنده از تکیه کلامی می آید که در زبان پشتو، انعکاس و جذب بهتر می تواند داشته باشد، چون این "زامدار"، بر حسب کرکتر و عادات احتمالی خودش، شاید مصمم شده باشد و بگوید که: "د لالا سوری نه غوارم، خائنه بل سوری جوړوم." هوشدار به همه، ما "دولت جوان" داشته ایم، که حال به عمر ۲۷۴ سال قدم گذاشته است و با پیکر خونچکان، به زندگی اجتماعی، کلتوری و سیاسی آن ادامه می دهد. درینجا فقط از ۱۰۰ سال اخیر بطور مختصر، با نمونه های از تصاویر تأریخی یادآور شدیم، که پدران و نیاکان ما، پس از سه جنگ خونین، تنها با غارتگران برتانوی، به استقلال کامل دست می یابند و «روسیه شوروی»، همسایه شمالی کشور ما، اولین کشوری بوده است، که پس از اعلان "استقلال" توسط "امیر امان الله خان"، "استقلال" کشور ما را برسمیت می شناسد. در تصویر اخیر هم چنان می بینید که در سال ۱۹۲۱م،

"امیر آمان الله خان"، بالمقابل "اتحاد شوروی" را برسمیت می شناسد. از دهه بیست بیست بعد، این کشور بزرگ وقت، در همسایگی شمال، توجه زیاد به برنامه های کمکی به افغانستان داشته است. وقایع ناگوار و غم انگیز بعد از سال ۱۹۷۹م، که در حقیقت چهره اصلی مناسبات بین المللی را نیز تغییر داد، قابل ارزیابی خونسردانه بوده، به عنوان یک بدبختی تاریخی، باید به نسل های آینده طوری انتقال داد که "بوده" است. از تفصیل می گذریم.

هوشدار به همه که فریب چنین "ترشحات مغزی" و "سلیقوی" و برداشتهای سطحی و غیر علمی این "سیاستمدار" استخدام شده را نخورند که در باره "صلح" سخن گفته است. این شخص ممکن از تاریخ طولانی "آلمان" و "اروپا" واقف نباشد، که از سرزمین "آلمان" تنها، دو جنگ "جهانی" در نیمه اول "قرن بیست" براه افتاده است. توافقاتی که پس از هر یکی ازین جنگها صورت گرفته، توسط کشورهای مستقل علیه یک کشور "مغلوب" صورت گرفته است. اما قبل از آن در "جنگ سی ساله" که در اروپای مرکزی بوقوع پیوسته است، در عین حال "جنگهای مذهبی" نیز صورت گرفته است، "صلح ویستفالن"، از جمله مهمترین "توافق صلح" در اروپا شناخته شده است، که قریب یکصد پنجاه سال تعهدات آن پا برجا مانده است، آن توافقات اساسات حقوق بین الدول امروزی را برای دولت ها، دارای حقوق مساوی، تهدابگذاری کرده است.

جنگ افغانستان، بخصوص در سالهای پس از خروج قوای شوروی، ماهیت خیلی پیچیده داشته، به ظاهر امر، "مهر جنگ داخلی" را حمل می نموده است. چنین یک صلح باید با نیات نیک برای همزیستی هموطنان، هر چه سریعتر ممکن باشد. اما باز هم تکرار می گردد، که عمر هیچ یکی از توافقات "صلح بین مردمان دیگر" در سراسر جهان، با صلحی که افغانها، باید عقد کنند، نمی تواند مرتبط شمرده شود. همه می دانند که در کشور ما "جنگ احمقانه" که منشاء "قدرت خواهی" داشته است، براه افتاده است. این جنگ بیهوده و احمقانه کشور ما را خلاف خواست مردم ما، که در صف کشورهای کمترین انکشاف یافته قرار داشته است، در عین حال به حیث یک کشور فقیر محاط به خشکه، که در ساحة حساس، و در مرکز منافع دو قدرت بزرگ متخاصم نیز موقعیت داشته است، به میدان رقابت، بین قدرت های "بزرگ" مبدل ساخته است. جامعه ما با "امریکای لاتین"، "اروپا" و "افریقا" وجوه مشترک کافی و از هر جهت صریح، ندارد. از جانب دیگر، بیانیه دهنده در ذکر وقایع و مفاهیم، چنان خیز های دور از عقل و منطق می زند، که خطرات جدی پاره شدن عضلات خود او را با خود، خواهد داشت و مردم ما را هم به بیراهه، پر سنگ و خاردار و دردآور، خواهد کشانید. حال تا حدی محسوس است، که ممکن "نابغه دوم جهان" یا در ترجمه اصطلاحات علمی به زبان های افغانستان اشتباه کرده باشند و یا اصلاً کدام نقشه احتمالی مرموز طرح شده در برابر او قرار داده شده باشد، که ما واقف نباشیم. چرا این موضوع "دولت ساز" یا "دولت ساختن" را انتخاب کرده است؟ دولت در افغانستان از سال ۱۷۴۷م بدینسو وجود داشته است. این دولت را «دولت درانی» هم یاد کرده اند. "مؤرخین" از موضوعات اختلافات قدیمی "درانی" و "غلزائی" هم یادآور شده اند. تشخیص روانی چنین مقام در جوامع "کثیرالاینتی" خیلی پر اهمیت است، که با "وایرس نژادپرستی" ملوث نشده باشد. این دولت نخست در قلمرو مشخص تأسیس یافته است، که هسته آن تا اکنون حفظ شده است. علاوه از اینکه، پادشاهی های قبلی قلمروهای مختلفی را در مراحل مختلف تاریخ، تحت کنترل داشته است، اشکال مختلف اداره های دولتی هم، مستقر بوده، هم چنان واضح است، که با بحرانهای داخلی و عمدتاً با دفاع از سرزمین و قلمرو خود آنها، در برابر حملات بیرونی از خود مقاومت نشان داده اند. مردم ما، در دفاع قربانی های بی حساب را متحمل شده اند. استخوان های پدران و اجداد ما درین وطن اجازه نمی دهد که هر کس و نا کس با نقشه های احتمالی مرموز بیایند، و طرح نو «ساختار دولتی» را تهداب گذارند، و بازی سیاسی را "از سر" آغاز کنند، به جای اینکه در ترمیم و احیای دوباره آنچه قدم بردارند، که از نیاکان برای ما «میراث» مانده است.

وقتی اگر از «ساختن دولت» حرف در میان باشد، معنی آنرا دارد، که در عمل صاحبان قدرت که «دولت می سازند»، باید نخست، یک قلمرو را برای تشکیل دولت تعیین و با تثبیت سرحدات بر همان قلمرو تحت حاکمیت، دولت یا سیستم حاکم آنرا، شکلاً تشکیل و «اعلان» کنند. پس از آن باید، برای برسمیت شناختن این دولت جدید از جانب دولت های مستقل دیگر اقدام نماید. حال خیلی محتمل است که یک نقشه مرموز و خطرناک در خفاء از انظار مردم ما، بخصوص در تعیین سرحدات در هر سمت ممکن، در کار باشد، که برای این ترشحات ذهنی "لکچر" دهنده، مردم ما، ممکن باز بطور اختصاصی درین "توطئه" خون، بی حساب بریزند.

این متفکر "جهان" کاش، "لکچر" خود را در باره "دولت سازی" آغاز می کرد، یا اینکه متن چاپی را بدسترس می گذاشت، تا می دیدیم که آیا درک سالم از دولت را اقلأ به سطح "هم جنس بازان" استرلیائی داشته است، که در سال ۲۰۰۴م بر یک جزیره مرجان ("کورال") طرح "پادشاهی نام نهاد" آنرا اعلان داشته، برای آن دولت خود "قانون"

ساخته اند و آنرا پادشاهی ("هم جنس گرای (مرد) و همجنس گرای (زن) در جزیره بحر مرجان (کورال))" (Gay and Lesbian Kingdom of the Coral Sea Islands)، برای خود آنان، در پیش گرفته بودند. حال به ن عنوان توجه نمائید: "بخش اول تجارت بین المللی... این وطن ممکن اینقدر بدون صاحب نباشد، که باشندگان آن، از کلتور و عنعنۀ خود آنان، تا این سرحد بی خبر باشند. دوم اینکه بر حسب تجربه تا اکنون حرف تطبیق کدام "مدل" صلح، به حیث نسخه، در هیچ جا، مطرح نیست. از جانب دیگر مسئله برین نیست که انسان، اگر در بارۀ انواع معاهدات عقد شده آگهی داشته باشد، حتماً در هر جا یک رئیس جمهور "صلح" مقرر شده می تواند. صلح بین دو جانب فقط زمانی ممکن است، که توافق هر دو جانب ممکن شود. در یک صحبت شفاهی "کارل رایموند پوپر"، شنیده شد، که می گفت: «از افلاتون (platon) پرسیده شده بود، که "رهبری دولت را چه کسی باید بدوش گیرد"، جواب می دهد که "من دانا!" یعنی "فیلسوف". "کارل رایموند پوپر" این چنین اظهار او را "یکه تازی" و وابسته به حکومت های استبدادی خوانده است، او درین تبصره هم چنان با دیدن این کلمه او را هم چنان دشمن "دیموکراسی" نیز خوانده است. هیچکس تا به حال، ممکن کدام "مدل" صلح را مانند نحوه تولید کدام نعمت، در بازار عرضه نکرده باشد. هیچ "کلیشه" هم برای برقراری صلح در بازارهای جهان دیده نشده است. هر اجتماع و حل هر منازعۀ آنها، در سراسر جهان، باید مطابق به خصوصیات و بنابر عوامل خاص، مربوط آن جامعه، و بر طبق اراده و خواست خود آنها، بررسی شود. صرفنظر از اینکه معلومات "لکچر دهنده" در بارۀ تاریخ آلمان و هم در بارۀ تاریخ "هسپانیه" خیلی سطحی و ناقص ذکر شده است، آنچه که از خود "صفت" می کند، قابل یادآوری نیست.

طول عمر هیچ یک توافق صلح را، کسی نمی تواند پیشگوئی کند. اینجا نیات دو جانب برای صلح و باور متقابل بر تعهدات یکدیگر ممکن مؤثر باشد، نه اینکه یک کس چه اندازه معلومات دارد. قراردادهای متفاوت است، فسخ هم ممکن است. درینجا فقط تا زمان دریافت بخش های مهم این "لکچر" رئیس جمهور، بر این دو نقل قول "البرت آینشتاین" اکتفاء می کنیم. یکبار دیگر این نویسنده تکرار می کند که نویسنده این وطن و همه مردم آنرا با همه تلخی ها و دشواری های آن دوست دارد. ما در همزیستی با همه انسان های وطن ما قادر به برخورد مؤدبانۀ انسانی هستیم. نویسنده نمی خواهد این نمونه های تاریخ وطن خود را فراموش و یا تحریف شده آنرا بپذیرد. نابعۀ نیمۀ دوم قرن نوزده و نیمۀ اول قرن بیست، "البرت آینشتاین" می گوید: «صلح نمی تواند به زور حاصل گردد. می تواند فقط از طریق تفاهم حاصل شود.» او هم



چنان، در جایی دیگر، در خطاب به آیندگان چنین بیان می دارد: «نسل های محبوب آینده! هرگاه شما عادلانه تر، صلح آمیزتر و بطور کلی معقولتر نمی شوید، نسبت به ما که هستیم و یا بوده ایم، پس لازم است شیطان شما را ببرد.» توصیه لازم به این "لکچر دهنده" می توانست این باشد که به جای اصطلاح "دولت ساز"، اصطلاح "دولت حقوق" را تعیین می نمود و با صداقت کامل، وقتی از کلمۀ "جمهوری" حمایت می خواست، برای مردم کشور ما می گفت که این "جمهوری" به معنی اصلی آن در شرایط حکومتات "سیکولار"، که به هیچ صورت مخالف هیچ دین نمی باشد. کشور می تواند بوجه احسن ا و با امتحان دیموکراسی، توسط مردم و، با تعمیم این سیاست، راه نکشاف یافته و با ثبات و مستحکم را ببیماید.



پایان



برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، بالاکی عکس کلیک کنید

شماره ۳ از ۳ صفحه

برای ارسال مقالات به روی لینک ذیل کلیک نمائید!

info@arianafghanistan.com